

سعید کریمی سیدی
■ دانش آموخته رشته عرفان
از پژوهشکده امام خمینی تهران
■ همکار گروه فلسفه و عرفان
بنیاد دایرة المعارف اسلامی

صوفی سخن آرای سفینه تبریز

■ سعید کریمی سیدی

مقدمه

ابوالمجد تبریزی، گردآورنده و کاتب سفینه تبریز، از میان معاصران خود، که از آنها به نیکی یاد می‌کند، یکی را بیش از همه معزز و محترم داشته است و درباره او چنین می‌گوید:

«... سرافاضل ایام و سرور اکابر انام... علم پرور سخن آرای، ذربخش گوهرزای
یعنی خداوند و مخدوم بحق مولانای اعظم، علامه العالم، صاحب النظم، سالک
النثر، علم الهدی، اعلم الوری، صاحب الدرس و الفتوی، سلطان المفسرین،

برهان المحققین، قدوة العارفين، افضل المتقدمين، اكمل المتأخرين، مطاع الملوك والسلطين، حجة الله على الخلايق اجمعين...» (سفینه تبریز، ص ۶۶۱) انصافاً ابوالمجد در حق هیچ یک از علما و فقها و متکلمان و صوفیه همعصر خود در سفینه تبریز این گونه سخن نگفته است.

صاحب این صفات جلال الدین عبدالحمید عتیقی است که از استادان ابوالمجد به شمار می‌رود. ابوالمجد بنا بر گفته خودش، دیرزمانی از «مقیمان آستان» عتیقی بوده و سالها در پیش وی شاگردی کرده و چیزها آموخته است. (همان، ص ۶۶۱) تا پیش از پیدا شدن سفینه تبریز، اعتقاد پژوهشگران بر این بود که عتیقی از شعرای دوره ایلخانی است.^۲

اما با پیدا شدن سفینه و آگاهی بر مضامین و مطالب آن معلوم شد که عتیقی به طریق اولی از عرفای برجسته تبریز در دوره ایلخانی بوده است و در کنار آن به شعر و شاعری نیز می‌پرداخته است. تذکره نویسان چهره صوفیانه وی را کم رنگ جلوه داده، تنها بر دیوان شعر او، آن هم نقل چند قصیده و غزل و رباعی، انگشت گذاشته‌اند.^۳ درباره احوال عتیقی منابع اندکی در دست است و از لابه لای آن‌ها فقط به چند نکته مختصر در باب نام و خاندان و خرقه و سفرهای او می‌توان اشاره کرد.

منابع موجود نام وی را جلال الدین عبدالحمید بن قطب الدین عتیقی تبریزی ذکر کرده‌اند.^۴ تاریخ ولادت او روشن نیست. فقط قرینه‌ای هست که حدود سال تولد وی را آشکار می‌سازد. در مجموعه سخنان عتیقی که در سفینه تبریز مندرج است و ما همه جا از آن به «مجالس»^۵ تعبیر می‌کنیم، عبارتی وجود دارد بدین قرار:

«... ما که هفتاد سال است که خود را به او منسوب کرده‌ایم...» (همان، ص ۶۶۵) ابوالمجد تاریخ ایراد این مجلس را سال ۷۱۶ هـ ق ذکر کرده است. بنابراین، اگر عتیقی در سال ۷۱۶ هـ ق هفتاد ساله بوده باشد، پس می‌بایست در سال ۶۴۶ هـ ق به دنیا آمده باشد. از آنجاکه خاندان او در تبریز شهره خاص و عام بوده‌اند، بعید نیست که در تبریز ولادت یافته باشد. تاریخ رحلت او را حافظ حسین کربلائی در ربیع الآخر سال ۷۴۱ هـ ق در چرنداب تبریز نوشته است.^۶

(۱) خاندان

پدر عتیقی، قطب‌الدین ابوالفضل عبدالرحمان، از مفسران و عالمان بزرگ آذربایجان در قرن هفتم هـ. ق بوده است. ابن فوطی می‌نویسد که یک بار در مجلس درس و وعظ قطب‌الدین حضور یافته و پس از آن به دعوت او به خانه‌اش رفته و اجازه روایت از قطب‌الدین دریافت کرده است. قطب‌الدین آن قدر پر آوازه بوده که نوبتی خلیفه عباسی، الناصر لدین الله (۵۵۲-۶۶۲)، در مجلس درس وی شرکت جسته و اجازه نقل روایت از کتاب خود با عنوان روح‌العارفین را به قطب‌الدین و او لادش داده بوده است.^۷ قطب‌الدین به شاعری نیز معروف است و چند قصیده و غزل و رباعی از او نقل شده است.^۸

گذشته از این، پدر قطب‌الدین، کمال‌الدین ابوبکر عبدالرحیم عتیق‌بن عبداللطیف، نیز از عالمان و واعظان بزرگ و عارفان برجسته آذربایجان به شمار می‌رفته است و خلیفه عباسی به قلم خودش اجازه روایت از کتاب روح‌العارفین را به کمال‌الدین هم داده است. ابن فوطی نقل می‌کند که شیخ و مرشدش، قاضی کمال‌الدین احمد بن عبدالعزیز مراغی، قاضی سراو، در مشیخة خویش چنین آورده: «امام کمال‌الدین عتیق‌بن عبداللطیف از دست رکن‌الدین ابوالغنائم محمد سجاسی خرقه پوشید و او از دست شیخ مزیدالدهر قطب‌الدین ابهری و او از دست شیخ الاسلام ضیاء‌الدین ابوالنجیب سهروردی.^۹»

با توجه به قول ابن فوطی، اسلاف جلال‌الدین عتیقی از پیران سلسله سهروردیه در آذربایجان به شمار می‌رفته‌اند و سند خرقه ایشان به ابوالنجیب سهروردی می‌رسد. بنابراین باید توجه داشت که این امر در شناخت تاریخ تصوف تبریز در عصر ایلخانان و وقوف بر چگونگی آداب و رسوم صوفیه و روابط خانقاهی آن دوره حائز کمال اهمیت است.

(۲) سفرها

در جایی به طور صریح نقل نشده که عتیقی به شهری سفر کرده است. فقط از

فحوای کلام برخی از عالمان و بزرگان آن دوره می‌توان پی برد که او به پاره‌ای از شهرها مسافرت کرده است و در بعضی از آنها چند سالی اقامت داشته است. از آن جمله است اقامت عتیقی در بغداد، که خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (متوفی ۷۱۸ ه.ق) در نامه‌ای به فرزند خود امیر علی، حاکم بغداد، توصیه می‌کند که در اعزاز و اکرام علما و عرفای ساکن بغداد بکوشد و در آنجا از تک تک آنها نام می‌برد، و عتیقی یکی از عرفایی است که نامش در فهرست خواجه رشید آمده است.^{۱۰} علاوه بر این، یکی دو نامه^{۱۱} میان قطب‌الدین یحیی نیشابوری (متوفی ۷۴۱ ه.ق) و عتیقی رد و بدل شده است که در آنها قطب‌الدین از مصاحبتی که با عتیقی در زیارت بیت‌الله الحرام داشته، سخن به میان می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت عتیقی به مکه هم سفر کرده بوده است.

۳) معاصران و معاشران

از شخصیت‌های برجسته‌ای که با عتیقی هم‌عصر بوده و ظاهراً با وی معاشرت هم داشته‌اند، باید به امین‌الدین ابوالقاسم حاج‌بله (متوفی ۷۲۰ ه.ق)، صاحب تصانیف متعدد از جمله *امالی، الهدایة فی اصول الفقه، التذکرة فی الاصولین والفقه، المنهاج فی علوم الادب، رساله علم و عقل، الزیاده فی العلوم الحقیقیه* اشاره کرد. (رک به: *سفینه تبریز، ص هشت*) همچنین خواجه همام‌الدین محمد تبریزی (متوفی ۷۱۳ یا ۷۱۴ ه.ق) از معاصران عتیقی بوده و گفتگویی در قالب دو رباعی میان همام و قطب‌الدین، پدر عتیقی، بر جای مانده است.^{۱۲} از دیگر معاصران عتیقی می‌توان به شیخ محمود شبستری (متوفی ۷۴۰ ه.ق) اشاره کرد. ابوالمجد در پایان *سفینه ضمن* نوشته‌ای کوتاه اظهار می‌دارد که از شبستری اجازه روایت حدیث داشته است (ص ۷۳۳). مصاحبت عتیقی با برخی از دولت‌مردان نیز روشن است. از آن جمله است خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (متوفی ۷۱۸ ه.ق)، وزیر دوره دوم ایلخانی، که عتیقی بر تفاسیر او تفریظ نوشته است.^{۱۳}

۴ آثار

مرحوم تربیت، عتیقی را صاحب تصانیف متعدد دانسته است.^{۱۴} اما از آن همه جز اندکی، بقیه ناشناخته مانده است.

آثار عتیقی را می‌توان به دو دسته منظوم و مثنوی تقسیم کرد. آثار منظوم او عبارت است از دیوان^{۱۵} و اشعار پراکنده‌ای^{۱۶} که در مجموعه‌های خطی مختلف درج شده است. تخلص عتیقی در شعر «جلال» و «عتیقی» است و به زبان آذری^{۱۷} و فارسی شعر دارد. شعرهای وی بیشتر در قالب غزل و پاره‌ای از آنها در قالب مثنوی، قصیده، قطعه و رباعی است. یکی از مهمترین مثنوی‌های موجود عتیقی قصه و مناظرهٔ آهو نام دارد که ابوالمجد آن را در سفینه تبریز نقل کرده است.

این مثنوی به زبان حال گفته شده و شاعر کوشیده است تا سالک را پله به پله از نردبان معرفت بالا برد و در سلسله علل به جستجو بپردازد و در نهایت به علة العلی برسد.^{۱۸} و اما آثار مثنوی عتیقی مشتمل است بر مجالس و یکی دو تقریظ.^{۱۹} راجع به مجالس عتیقی در مجاللی دیگر مفصلاً سخن خواهیم گفت و فقط در اینجا به ویژگی‌های صوری آن اشاره می‌کنیم. مجالس عتیقی به دست یکی از مریدان او به نام ابوالمجد محمد بن ملک مسعود، کاتب سفینه تبریز، تدوین شده است. ابوالمجد در دیباچه مجالس بدین مطلب اذعان دارد که روزگاری در پای منیر مخدوم خود می‌نشسته و در بازگشت به منزل آنچه از اقوال و سخنان او در خاطر داشته یادداشت می‌کرده است و چند سال بعد آن یادداشت‌ها را در سفینه تبریز در ۶۷ قسمت به صورت یکجا درج می‌کند. مجالس آن قدر برای کاتب اهمیت داشته است که می‌خواسته آنها را پس از احادیث پیامبر (ص) در ابتدای سفینه بگنجانند، اما از بیم آنکه دست هر نا اهل به آن برسد آنها را در میان رسائل درج می‌کند. (رک به: ص ۶۶)

ظاهراً کاتب همه سخنان عتیقی و عین عبارات او را نوشته است زیرا بنا به قول خودش «از هزار یکی و از بسیار اندکی» را به خاطر می‌سپرده و چون به منزل می‌رسیده آنچه را به خاطر داشته یادداشت می‌کرده است. و لذا باید گفت که جان کلام از عتیقی است و کاتب تنها آنها را پرورده و ارائه داده است. کاتب در ابتدای هر قسمت از

سخنان عتیقی، تاریخ ایراد آنها را نیز ذکر می‌کند. با توجه به این امر، تاریخ برخی از مجالس در یک روز، ماه و سال است. مثلاً مجلس یازدهم و سیزدهم در روز پنجشنبه ۱۵ شعبان سال ۷۱۶ ه. ق بوده است. بنابراین نباید گمان کرد که چون کاتب سفینه سخنان عتیقی را در ۶۷ قسمت گنجانده پس عتیقی ۶۷ مجلس گفته است. این‌گونه نیست. بلکه با توجه به یکی بودن تاریخ بعضی از مجالس می‌توان پی برد که تعداد مجالس عتیقی مندرج در سفینه تبریز ۲۲ مجلس است که در ۶۷ قسمت گنجانده شده است. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که این مجالس تنها در ماه‌های رجب، شعبان، رمضان و شوال سال‌های ۷۱۲، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۸ ایراد شده است. بنابر تاریخ یکی از مجالس، عتیقی در رجب سال ۷۱۲ ه. ق مجالس را آغاز نموده و در ۱۳ شوال ۷۱۸ آنها را به پایان برده است. علاوه بر این، کاتب سفینه، مجالس را به ترتیب روز، ماه و سال ثبت نکرده است. این امر به ذوق خود کاتب برمی‌گردد. چه، ظاهراً مجالسی که به لحاظ موضوع شبیه به هم بوده‌اند در یکجا گرد آمده‌اند بدون اینکه به تاریخ ایراد آنها توجه شود.

از مجالس که بگذریم، مناظره نار و تراب عنوان رساله کوتاه دیگری است که ابوالمجد تبریزی آن را در سفینه تبریز (ص ۲۴۱) درج کرده است. در این مناظره نار نماد ابلیس است و تراب نماد آدم. مناظره با آیه «یحییهم و یحییون» آغاز می‌شود و ماجرای قرآنی خلقت آدم و سجده ملائکه در برابر او و سرپیچی ابلیس از این امر در قالب مناظره‌ای میان خاک و آتش مطرح می‌گردد. نکته حائز اهمیت این است که صاحب اصلی این رساله به درستی مشخص نیست، کاتب سفینه تبریز که در ابتدای هر رساله نام مولف را - اگر داشته باشد - ذکر می‌کند، در آغاز مناظره نار و تراب نوشته «کتاب مناظره النار و التراب ایضاً قال مخدومی... علی المنبر...» از این عبارت پیداست که کاتب نام مولف را در ابتدای رساله پیشین ذکر کرده بوده است. اما از بد حادثه ابتدای آن رساله افتاده است. با این حال می‌توان گفت که صاحب هر دو رساله یکی است و کلمه «ایضاً» تاییدی است بر این مطلب.

استاد عبدالحسین حائری در مقدمه‌ای که بر سفینه تبریز نوشته و رساله‌های آن را

به اجمال معرفی کرده است. مناظره مزبور را به ابوالقاسم حاج بله نسبت داده است و چنین نسبتی ظاهراً اشتباه است. شاید ایشان گمان کرده‌اند که چون کاتب از لفظ «مخدومی» استفاده کرده است، لذا منظور از «مخدومی» باید ابوالقاسم حاج بله باشد. در صورتی که کاتب تنها حاج بله را با لفظ «مخدومی» مورد اشاره قرار نمی‌دهد، بلکه در چندین جا درباره جلال‌الدین عتیقی هم از همین لفظ استفاده می‌کند.^{۲۰} پس باید به دنبال قرینه دیگری بود تا به رد یا قبول این نسبت منجر شود. آن قرینه عبارت «علی‌المنبر» در ابتدای مناظره مذکور است. با توجه به این عبارت می‌توان تقریباً به یقین گفت که کاتب سفینه تنها در مورد عتیقی از این کلمه استفاده کرده و آن هم در ابتدای مجالس است. (ص ۶۶۱) وانگهی سبک سخن و شیوه بیان مناظره بسیار شبیه به مجالس است و با مقایسه گوشه‌ای از مناظره و مجالس می‌توان بهتر به این نکته پی برد:

[مناظره نار و تواب]

... آتش سلطانی است که بر تخت گاه شمع نشسته است. صوفی است که شب زنده می‌دارد. نوح است که بر قندیل نشسته است و هرگاه که طوفان آب برمی‌آید در کشتی می‌نشیند. ابراهیم است که بتان چوب را درهم می‌شکند. یوسف است که بر طرف نیل آب قندیل سلطنت دارد. سلیمان است که مرغان پروانه گرد او درمی‌آیند. موسی است که بد بیضا می‌نماید. عیسی است که زبانه آتش می‌زند. حبیب است که ذوالنورین ملازم او اند... و خاک راه‌نشینی است بی‌اعتباری گرانی بی‌طبعی تیره... (ص ۲۴۱)

[مجالس]

[۴]

... گلها همچو موسی بد بیضا نموده و بر عصا تکیه زده، نرگس همچون یعقوب چشم نهاده تا پیرهن پیش او آرند، گل همچو یوسف رخ سرخ کرده، لاله همچو ابراهیم در آتش افتاده و آتش گل و ریحان گشته .. (ص ۶۶۲)

[۱۶]

... خیاطی بود درویشی محقق فلسفی مخلصی که در پناه سرانگشتان خود رفته

بود... (ص ۶۶۴)

چنان که پیداست، در مناظره نار و تراب در توصیف آتش به قصه برخی از انبیا اشاره شده و با مهارت کم‌نظیری هر یک از خصوصیات آتش در قبال یکی از انبیا قرار گرفته است. دقیقاً همین کار در قسمت چهارم مجالس عتیقی، در توصیف گل‌ها صورت پذیرفته است. نکته دیگر اینکه در سطر آخر عبارت مناظره از پنج صفت پشت سرهم برای خاک استفاده شده است. همین موضوع نیز در قسمت شانزدهم مجالس عتیقی به چشم می‌خورد. یعنی برای خیاط چهار صفت پشت سرهم به کار برده است. از این نمونه موارد متعددی را می‌توان در مجالس عتیقی سراغ گرفت. چه، این موضوع از ویژگیهای ادبی متن مجالس است. اما در رساله‌های حاج بله هیچ یک از این ویژگیها را نمی‌توان مشاهده کرد. با این اوصاف بعید به نظر می‌رسد که صاحب رساله مناظره نار و تراب، وی باشد و به احتمال زیاد این رساله و رساله پیش از آن، که اول آن افتاده است، از جلال‌الدین عتیقی است.

یادداشت‌ها و منابع:

- ۱- ابوالمجد تبریزی، سفینه تبریز (چاپ عکسی)، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۸۱ (تمامی ارجاعات داخل متن به همین منبع است)
- ۲- برای نمونه: محمد علی تربیت، دانشمندان آذربایجان، تهران ۱۳۱۴، ص ۲۶۹؛ سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۱۷؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش دوم، چاپ دهم، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۱۲۵؛ محمود هدایت، گلزار جاویدان، ج ۲، ص ۱۳۵۳؛ عزیزدولت آبادی، سخنوران آذربایجان، ج ۱، تبریز ۱۳۷۷، ص ۵۳۷.
- ۳- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به تصحیح ادوارد براون، ج ۱، ۱۹۱۰م، ص ۸۱۷؛ محمد جاجرمی، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، به اهتمام طبیب، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۱۰۷؛ خواند میر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، تهران ۱۳۳۳، ص ۲۲۱؛ علیشیر نوایی، مجالس النفاثین، به سعی علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۲۹؛ امین احمد رازی، هفت اقلیم، به تصحیح جواد فاضل، ج ۳، ص ۲۲۶؛ اوحدی بلیانی، عرفات العاشقین (خطی)، فیلم شماره ۵۳۲۴، گ ۶۸۳.
- ۴- ابن فوطی، مجمع الآداب فی معجم الالاقاب، تحقیق محمد الکاظم، ج ۴، تهران ۱۳۷۴، ص ۱۹۲؛ همان، ج ۳، ص ۳۹۶؛ سفینه تبریز، ۶۶۱.
- ۵- نگارنده، مجالس عتیقی را تصحیح کرده است و به زودی آن را منتشر خواهد ساخت.
- ۶- حافظ حسین کر بلائی، روضات الجنان و جنات الجنان، به تصحیح جعفر سلطان‌القرانی، ج ۱، تهران ۱۳۴۴، ص ۳۵۸؛ و نیز ملا محمد امین حشری تبریزی، روضه اطهار، به تصحیح عزیز دولت آبادی، تبریز ۱۳۷۱، ص ۱۴۴؛

قس خواجه رشیدالدین فضل‌الله، سوانح الافکار، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تیران ۱۳۵۸، مقدمه مصحح، ص ۱۵.

۷- مجمع الآداب فی معجم اللقب، ج ۳، ص ۳۹۶.

۸- جنگ خطی لا لاسماعیل، عکس شماره ۱۰۳۴-۱۰۳۲، گ ۵ا، ۱۷ا، ۱۳۶b، ۲۱۰؛ مجموعه خطی شماره Add.27261، گ ۱۸۹؛ سفینه تبریز، ص ۵۲۵، ۵۳۱، ۵۳۲ و...؛ تاریخ گزیده، ج ۱، ص ۸۲۴؛ روایات الجنان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مونس الاحرار، ج ۲، ص ۹۲۸؛ هفت اقلیم، ج ۳، ص ۲۲۶؛ محمد مظفر حسین صبا، تذکره روز روشن، به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، تیران ۱۳۴۳، ص ۶۶۱.

۹- مجمع الآداب، ج ۴، ص ۱۹۲.

۱۰- سوانح الافکار رشیدی، صص ۶۸-۷۳.

۱۱- نک: جلال‌الدین یوسف اهل، فوائد غیانی، به تصحیح حشمت موید، ج ۲، تیران ۱۳۵۸، ص ۴۳۱، ۴۳۳.

۱۲- همام تبریزی، دیوان، به تصحیح رشید عبوسی، تبریز ۱۳۵۱، ص ۲۱۷؛ سفینه تبریز، ص ۵۲۳.

۱۳- نک. خواجه رشیدالدین فضل‌الله، المجموعة الرشیدیة (خطی)، شماره ۸۴۵، گ ۴۳۱؛ همان، شماره ۱۸۸-ج، گ ۴۵، ۴۶؛ همو، التوضیحات الرشیدیة (خطی)، شماره ۸۴۵، گ ۴۳۰.

۱۴- دانشمندان آذربایجان، ص ۲۶۹.

۱۵- مرحوم تربیت (دانشمندان آذربایجان، ص ۲۷۱) نقل کرده که دیوان بزرگی از عتیقی در کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۲۸۴۳ موجود است.

۱۶- رک: جنگ خطی لا لاسماعیل، گ ۱۶۹b تا ۱۹۰a؛ مجموعه خطی موزه بریتانیا، شماره 27261، گ ۱۳۳-۱۳۵؛ مجموعه خطی کتابخانه ایاصوفیه، گ ۳۱۹-۳۲۲؛ جنگ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تیران، شماره ۲۴۴۶، گ ۵۱۵-۵۲۰؛ مجموعه خطی نافذ پاشا، عکس شماره ۳۶۷۶، گ ۳۲۸-۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶؛ سفینه تبریز، ص ۵۹۷، ۶۰۲، ۶۰۷، ۶۰۹.

۱۷- از اشعار آذری او دو نسخه در کتابخانه زنجانی ها موجود است. یکی در ضمن مجموعه‌ای تحت عنوان جنگ المبعثات و دیگری بی‌نام و نشان است (به نقل از پایان نامه دکترای با عنوان سفینه‌ای کن از نظم و نثر، حیدر حسن‌لو، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تیران، ص ۷۰۸).

۱۸- برای توضیح و تحلیل این مثنوی بنگرید به: نصرالله پورجوادی، «زبان حال گویاتر از زبان قال»، نشر دانش، سال ۱۹، زمستان ۱۳۸۱.

۱۹- مقصود همان یادداشتی است که عتیقی بر تفاسیر خواجه رشیدالدین فضل‌الله نوشته است.

۲۰- دربارهٔ عنوان «مخلومی» برای حاج بله بنگرید به: سفینه، ص ۳۷، ۱۰۰، ۱۳۱، ۱۶۹، ۲۴۸، ۵۱۹، ۵۸۱، ۶۷۸، ۷۱۳؛ و برای عتیقی بنگرید به: همان، ص ۴۴۰، ۶۶۱.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو مرستی
پرتال جامع علوم انساني